



(۲۳)

# دادگاه تایخ

تبرئه‌هارون الرشید یکی از ظالمانه‌ترین احکام این دادگاه است

یکی از این نوع مورخان ((عبدالرحمن بن خلدون)) (۷۳۲ - ۸۰۸ هجری) مورخ و دانشمند معروف است. البته ابتکار و عظمت علمی وی قابل انکار نیست ولی او در کتاب معروف خود (مقدمه) در موارد متعددی حق کشی کرده و حقایق را وارونه نشان داده است و اگر فرضاً هر یک از این حق کشیها بنحوی قابل توجیه باشد، یک مورد آن، به هیچ وجه قابل توجیه نیست و آن تبرئه یکی از جنایتکارترین زمامداران تاریخ اسلام یعنی ((هارون الرشید)) است زیرا هر کس که با تاریخ اسلام اندک آشنائی دارد، کوچکترین شکی در مورد فساد و ابتذال دستگاه حکومت هارون و عیاشی‌ها و باده‌گساری او و اطرافیانش ندارد و همه، از ریخت و پاش اموال مسلمانان

می‌گویند ((تاریخ، محکمه عالم است)) و حق و باطل، دیر یا زود در این دادگاه به ثبوت می‌رسد. این سخن، سخن درستی است لکن باید دید قضات این دادگاه چه کسانی هستند؟ آیا مورخان بی غرض و منصف، یا افرادی که روی هدف‌های مادی و به نفع قدرت‌های وقت، تاریخ نوشته‌اند؟

متأسفانه بعضی از مورخان که خود را قاضی این محکمه، معرفی نموده‌اند، پا روی حق گذاشته و با وارونه نشان دادن حقایق، بزرگترین خیانت را به حق و عدالت نموده‌اند. و برآستی اگر قرار باشد همه قضات این دادگاه از این قماش باشند، بهتر است اصولاً چنین دادگاهی در دنیا وجود نداشته باشد.

محروم به وسیله او و درباریانش ، و از فجایعی که مرتکب می شدند ، آگاهند ولی ابن خلدون برای پاک سازی هارون ، کمر همت بسته و از او خلیفه پاک و بی آلاشی تراشیده وی را از تجمل پرستی و پادگساری تبرئه می نماید !

و چون هر کدام از دو مسئله تجمل پرستی و می گساری هارون ، درخور بحث و بررسی جداگانه است ، فعلا مسئله دوم را به بعد موکول نموده موضوع تجمل پرستی او را مورد بررسی قرار می دهیم وی در مورد زندگی هارون می نویسد :

((... رشید در دانش و سادگی مکانتی بلند داشت ، چه ، عهد او به روزگار اسلافش که بدین فضائل آراستگی داشتند ، نزدیک بود و میان او و جدش ابو جعفر ( منصور ) دیر زمانی فاصله نبود )) ( ۱ )

و در جای دیگر می نویسد :

((... و تمام این قوم ( یعنی خلفای عباسی ) از اسرافکاری و هوسبازی و تجمل پرستی در پوشاک و تزئینات و دیگر وسائل زندگی اجتناب می ورزیدند ، زیرا آنان بر همان سرشت خشونت آمیز بادیه نشینی و سادگی در دین ، همچنان استوار بودند و هنوز این خصال از آنها زایل نشده بود )) ( ۲ )

( ۱ ) مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پیرویسن گنابادی ج ۱ ص ۳۰ چاپ تهران

( ۲ ) مدرک گذشته ص ۳۲

( ۳ ) تاریخ الخلفاء ص ۲۹۶

این بود دلیل ابن خلدون در مورد سادگی زندگی هارون . ما نمی دانیم کدام گوشه از گوشه های و لخر جیها و تجمل پرستی های هارون را بنویسیم و از دهها موردی که مورخان نوشته اند ، انگشت روی کدام یک بگذاریم تا مطلب بهتر روشن گردد زیرا اگر بخواهیم تمام ریخت و پاش ها ، و لخر جی ها ، خوشگذرانی های هارون و اطرافیان وی را بشماریم ، شاید کتابی به اندازه خود مقدمه ابن خلدون لازم باشد . ولی گمان می کنیم چند نمونه زیر برای روشن شدن حقیقت کافی است .

#### میزان ثروت هارون

(( سیوطی )) در مورد دارائی و ثروت هارون ( که در واقع ثمره کاروبازده زحمت و رنج ملت مسلمان بود ) می نویسد :

هارون هنگام مرگ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دینار پول نقد ، و معادل ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دینار اثاث و جواهر و لباس و مرکب سواری از خود بجا گذاشت ( ۳ )

(( ابن کثیر )) می نویسد میزان دارائی و ثروتی که هارون از خود به ارث گذاشت ، بقدری بود که هیچ یک از خلفا به اندازه او ثروت از خود باقی نگذاشته بود . او غیر از اثاث و جواهر و اموال منقول و غیر منقول ( املاک و خانه ها ) ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دینار ، ارث از خود باقی گذاشت .

(( ابن جریر )) می گوید : هنگام مرگ

هارون ، غیر از دارائی مزبور ، در بیت المال نیز

داشت که به تنهایی دارای سی نفر غلام و خدمتگذار زرین کمر بود که شب و روز به او خدمت می کردند. این میمون، از صدقه سر مردم زحمتکش و از برکت ثروت های با دآورده و مفت الباس زربفت می پوشید و روی صندلی می نشست و هر کس برای اظهار تعظیم و احترام، نزد بیده می آمد، می بایست نخست دست میمون او را بوسد!

آری نه تنها هارون و همسرا و از مردم مسلمان سوازی می گرفتند بلکه میمون او نیز برگردیده مردم سوار می شد!

اتفاقا روزی یکی از بزرگان عرب بنا م ((بیزید بن مرثد)) پیش از عزیمت به سفر، برای خدا حافظی به کاخ زبیده رفت، ما موران به وی گفتند پیش از شرفیابی نزد بیده، باید دست میمون را بوسد وگرنه افتخار شرفیابی را از دست خواهد داد! آن مرد عرب غیر تمند، شمشیر را کشید و میمون را دونیم کرده از کاخ بیرون رفت، ولی به جرم این جسارت! مورد مواخذه هارون قرار گرفت! (۳)

آیا معنی سادگی زندگی و دوری از تحمل این است؟ اگر زندگی ساده این است پس تحمل کدام است؟

هارون نه تنها در شهوترانی و جمع آوری کنیزان و زنان زیباروی، افراط می کرد، بلکه در خوردن و نوشیدن و پوشیدن لباس نیر عرق تحمل بود. می گویند همیشه بر سر سفره او غذاهای گوناگون بود و آشپزهای مخصوص، هر روز سی جور

بیش از مبلغ ۷،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ پول نقد وجود داشت. (۱)

ناگفته پیداست که موجودی بیت المال رانیز باید به ترکه او اضافه کرد زیرا بیت المال هم در دست او و وارثانش بود و مسلمانان اختیاری در مصرف آن نداشتند و اصولا ثروت به اصطلاح شخصی اونیز از بیت المال بود زیرا همه آنها را در دوران خلافت خود از دسترنج مردم گرد آورده بود و جد و پدرش پیش از رسیدن به خلافت، چیزی از خود نداشتند.

این بود آماری گویا از ثروت و دارائی هارون که در بر توآن، انواع وسائل عیش و خود شگذرائی را فراهم ساخته بود. ولی تحمل پرستی و هوسرانی او منحصر به اینها نبود بلکه او در لذت طلبی و شهوترانی بقدری افراط می کرد که تعداد کنیزکان او و کنیزان خدمتگذار همسران و خواهرانش بالغ بر چهار هزار نفر بود. می نویسند: روزی همه کنیزان جمع شدند و به آواز خوانی و رقص و پایکوبی پرداختند، هارون به طرب آمد و دستور داد مبلغ هنگفتی پول بر سر آنان نثار کنند، پول نثار شده بقدری زیاد بود که نصیب هریک از کنیزان از پولها، بالغ بر سه هزار درهم شد! (۲)

نه تنها هارون هزاران کنیز و خدمتگذار داشت، بلکه همسرا و ((زبیده)) میمون مخصوصی

(۱) البدایه والنهایه ج ۱ ص ۲۲۲

(۲) مدرک گذشته ص ۲۲۰

(۳) تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ج ۵ ص ۲۲۰

نمی‌کنم ، بلکه هرچه بتوانم خوب می‌خورم و خوب می‌نوشم و هر وقت هم که درسیرزمانه نوبت من رسید ، هر چه پیش‌آید خوش‌آید . (۳)

اگر این همه خرج‌های گراف و کم‌رشدن فقط صرف خوشگذرانی‌های هارون و اطرافیان‌ش می‌شد باز حرفی بود ولی دایره تحمل پرستیا و خو - شگذرانی‌های او ، وسیع‌تر از اینها بود ، او قسمت مهمی از عواید کشور را به جیب خوانندگان و نوازندگان و بزم آفرینانی مثل (( ابراهیم موصلی )) می‌ریخت که کاری جز گرم کردن بزمهای شبانه خلیفه نداشتند .

برای آن‌که بدانیم میزان درآمد این گونه افراد از دستگاه خلافت ( و در واقع از کیسه ملت ! ) چقدر بود ، کافی است بدانیم که ترکه نقدی (( ابراهیم موصلی )) آوازه‌خوان هارون مبلغ ۲۴،۰۰۰،۰۰۰ درهم بود ! (۴)

گروه نوازندگان و خوانندگان بقدری در دستگاه حکومت هارون مورد توجه بودند که هارون آنان را به ترتیب اهمیت کارشان طبقه - بندی کرده بود .

(( جاحظ )) می‌نویسد: در میان خلفای عباسی هارون تنها کسی است که به تقلید از (( اردشیر بابکان )) و (( انوشیروان )) آوازه خوانان و نوازندگان را گروه‌بندی کرد ، و حقوق و مقرری آنان را به تناسب طبقه و گروهی که به آن تعلق داشتند ، تعیین نمود (۵)

بقیه در صفحه ۴۴

غذا برای او تهیه می‌کردند و هر روز ده هزار درهم خرج سفره او بود ! (۱) او روزی که زبیده را تزویج کرد ، در کاخ خود ضیافتی برپا ساخت که پنجاه و پنج میلیون درهم خرج برداشت ! (۲)

هارون بقدری به رفاه و آسایش و تن پروری خو گرفته بود که حتی یک روز طاقت تحمل زندگی ساده را نداشت (( ابوالختری )) یکی از قضات وابسته به حکومت هارون می‌گوید:

روزی نزد هارون بودم ، هارون آب‌بخ خواست ، اتفاقاً آن روز در مخزن مخصوص نگهداری یخ ، یخ نبود و آب بدون یخ آوردند ، هارون سخت خشمگین شد و ظرف آب را به صورت غلامی که آب را آورده بود ، فرو کوفت !

من پس از اخذ اجازه ، گفتم خلیفه! آیا دگرگونی‌های دیروز - یعنی سقوط حکومت بنی‌امیه - را ندیدی ؟ دنیا همیشگی و قابل اطمینان نیست - خوشت خود را این اندازه به رفاه و تنعم عادت ندهی ، بلکه هم غذای اعیانی بخور و هم معمولی ... آب گرم و سرد هر کدام را آوردند بخور .

هارون با تندگی پاسخ داد: هرگز چنین

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر ج ۲ ص ۳۹ ( بنقل

از مستطرف ص ۳۴۱ )

(۲) تاریخ سیاسی اسلام ج ۲ ص ۳۰۴

(۳) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص

۱۲۲ - صحی الاسلام ج ۱ ص ۱۱۶

(۴) تاریخ سیاسی اسلام ج ۲ ص ۳۰۴

(۵) التاج جاحظ ص ۸۴

# انبیاء پایه گذاران اقتصاد بشری

چرا انبیاء دانش و اقتصاد را تا آخرین مرحله پیش نبردند؟

فلسفه، ریاضی و اخیراً اقتصاد میشود، میشنوم که اسلام درباره این دانشها مطالبی و یا چیزهایی شگرف و شگفت انگیز بیان کرده است، و اکنون می پرسیم اگر این اخبار راست و صحیح است به چه دلیل خود آنها که از این دانشها خبر دادند دنبال دانشهای خود را نگرفتند و این علوم را کامل نکردند؟ همانطور که دانشمندان غرب دنبال کرده اند و به توسعه علوم و صنایع پرداخته اند و بالاخره چرا باز بنابه مثل معروف کار دنیا را به دنیا داران وا گذاشتند؟

در پاسخ این سؤال باید بگوئیم این اخبار در بسیاری از کتب معتبر نقل شده است، جدا انبیاء و بخصوص رهبران اسلام پایه گذاران بسیاری از دانشها بوده اند و با از بسیاری از پدیده های علمی قبلاً خبر داده اند، و اما چرا

پس از اثبات این مطلب که انبیاء پایه گذاران اقتصاد صحیح میباشند، اینک این سؤال مطرح میشود که برای اولین بار نیست که از یک نویسنده و یا گوینده مذهبی می شنویم که انبیاء بطور عموم یا پیشوایان اسلام و علماء آن پایه گذاران علوم اند و یا از پدیده های جدید علمی خبر داده اند، یکبار می شنویم که اسلام از حرکت زمین خبر داده، قرآن از جاذبه زمین برده برداشته، امام صادق (ع) ستارگان را کراتی همچون کره خاکی مامعرفی کرده اند، امام سجاد (ع) از سرایت وبا بوسیله آب خبر داده، و فرموده: "وَأَمِزِجُ اللَّهُمَّ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ: خدایا آبهای دشمنان اسلام را به وباء آلوده بگردان خلاصه هرکجا بحثی از حیوان شناسی، جنین شناسی، ژنتیک، هیئت، جغرافی، تاریخ،

به قول شما خود آنها دنبال نکردند و آنطور که باید و شاید مسائلی را از هم نشکافتند، دلائلی دارد که اکنون به توضیح و تشریح آنها میپردازیم برای فهمیدن دلیل و یاد دلائل این کار قبلاً لازم است نظر اسلام را نسبت به انسان و نیازهایش بفهمیم "انسان شناسی اسلام" سپس نظر اسلام را نسبت به جهان بدانیم "جهان بینی اسلامی" و آنگاه هدف از بعثت انبیاء را نیز درک کنیم، سپس به وضوح برای ما روشن خواهد شد که:

۱- انبیاء روی مسائل مادی باندازه نیاز بشر تکیه کرده اند و سخن گفته اند نه باندازه توان بشر

۲- انسان بدون راهنمایی انبیاء نیز "اگر سرنخ بدستش آمد" در هدفهای مادی به نهایت میرسد ولی در هدفهای معنوی کاملاً نیازمند به راهنمایی است و از این جهت روی مسائل معنوی تکیه بیشتری شده است، و اینک انسان از نظر اسلام

در اهمیت انسان شناسی از نظر اسلام همین اندازه بس که رسول اکرم (ص) فرموده اند: **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ** انسان شناسی مساوی است با خداشناسی، و درباره اهمیت انسان

(۱) سوره بقره آیه ۲۹-۳۳

(۲) سوره مومنون آیه ۱۴

(۳) سوره احزاب آیه ۳۳

میفرماید: وقتی خدا خواست انسان را بیافریند به ملائکه فرمود: من خلیفه روی زمین می آفرینم! فرشتگان گفتند: خدایا! منظور از آفرینش موجودی خونریز و فسادانگیز چیست؟ اگر هدف تسبیح و تقدیس ذات مقدس تو می باشد ما این کار را به عهده داریم، خدا فرمود: آنچه من میدانم شما نمیدانید، و سپس به انسان علم تمامی اسماء را آموخت و به فرشتگان فرمود: شما این دانش را میدانید؟ گفتند خدایا! ما جز آنچه به ما آموخته ای علم دیگری نداریم. خدا فرمود: دانستید که خداوند دانی راز آسمانها و زمین است و شما بسپوده اعتراض میکردید و خبر از آفرینش این موجود شگرف نداشتید؟ سپس فرشتگان را امر فرمود که بر آدم سجده کنند و در مقابل او خاضع شوند، تمام فرشتگان امتثال امر نموده در برابر انسان سجده کردند تنها شیطان بود که از سجده بر آدم خودداری کرد و از مقام خود رانده گشت و مورد لعن واقع شد (۱)

و همین انسان است که خداوند درباره آفرینش شگفت انگیز او در عالم رحم به خویشتن دست میریزد!! میگوید: **قَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** (۲)

در آیه دیگر میفرماید: ما امانت خویش را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم آنها از تحمل بار امانت الهی عاجز ماندند و تنها انسان بود که این تاب و توان را داشت و بار امانت را بدوش کشید. (۳)

این بود معرفی بسیار کوتاهی از انسان از دیدگاه قرآن. اکنون بد نیست اجمالاً نظر اسلام را نسبت به نیازهای انسانی نیز بدانید.

اسلام به نیازهای غریزی و فطری انسان کاملاً ارجح می‌نهد و معتقد است که بایستی آن نیازها بطور اساسی و کامل برآورده شود، و او را موجودی می‌شناسد که نیازمند غذاست و از این جهت برای او غذاهای لذیذ و پاکیزه آفریده است و رزقناکم من الطیبات (۸)

و حتی پیامبران (ص) را که زاهدترین مردمند مخاطب قرار داده می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الرَّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا: ای گروه پیامبران از غذاهای پاکیزه بخورید و کار نیکو انجام دهید (۹).  
و نیز می‌فرماید: " باید بنگرد که کدام فروشنده طعام و غذایش پاکیزه‌تر و بهتر است (۱۰)  
انسان را نیازمند لباس می‌داند و می‌فرماید: چارپایان را برای شما آفریدیم تا از پوست و پشم آنها لباس و پوشش گرم تهیه کنید و از گوشت آنها بخورید (۱۱)

و حتی به غریزه زیبا پسندی انسان اهمیت می‌دهد و می‌فرماید اوست خدائی که دریاها را مسخر شما گردانید تا در آن گوشت تازه بخورید و اسباب زینتی (مانند مروارید، صدف، مرجان) از آن استخراج کنید و در آن کشتیرانی نمائید (۱۲)  
و نیز می‌فرماید: اسب و استر و الاغ را آفرید تا بر آنها سوار شوید و هم وسیله زینت و آرایش شما باشد و در آینده نیز می‌آفریند آنچه

و در آیات دیگری همه موجودات آسمانی و زمینی را فرمان بر انسان معرفی نموده می‌فرماید: ما آنچه در آسمانها و زمین است به تسخیر انسان درآوردیم (۴)

ماه و ستارگان و خورشید مسخرانسانند . . . او را بر بسیاری از موجودات برتری دادیم (۵)  
انسان از آن خداست، از سوی او آمده و بسوی او باز می‌گردد. (۶)

بنابر این اسلام، انسان را خلیفه خدا میدانند، مسجود ملائکه می‌شناسد، به اذن خدا او را فرمانده آسمانها و زمین میدانند، امانت‌دار خدایش می‌شناسد، او را موجودی برتر از بسیاری از مخلوقات می‌شناسد و بنابر این می‌خواهد که او را بسازد (۷)

از سوی خدا آمده و باید کاری کند که بازم بسوی او برود، به جوار رحمت او، و مشتاق لقای او، وَ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

(۴) سوره جاثیه آیه ۱۳

(۵) سوره اسراء آیه ۱۷

(۶) سوره بقره آیه ۱۵۶

(۷) ولتصنع علی عینی سوره طه آیه ۳۹

(۸) سوره اسراء آیه ۱۷

(۹) سوره مومنون آیه ۵۱

(۱۰) سوره کهف آیه ۱۹

(۱۱) سوره نحل آیه ۵

(۱۲) سوره نحل آیه ۱۴

راکه شما میدانید. (۱۳)

آنکه اسلام معتقد است این نیازها نیازهای اصیل انسانی نیست، سایر حیوانات نیز در این نیازها با انسان شریکند و بشر تنها برای خوردن و خوابیدن، پوشیدن و نوشیدن، توالد و تناسل آفریده نشده، او موجودی است که باید به ملکوت آسمانها راه یابد تا به مرحله یقین برسد.

او موجودی است که بایستی ثابت کند که راستی خلیفه الله است و لیاقت این مقام را دارد. او باید به ملکات اخلاقی آراسته گردد و به مقام قرب الهی برسد، او باید بفهمد که برای چه آفریده شده؟ کیست؟ و چیست؟ و از کجا آمده و به کجا باید برود؟

و اینهم مختصری پیرامون جهان بینی اسلام

تمام مکاتب مادی از قدیم و جدید همه و همه جهان را منحصر به جهان مادی می دانند و بزبان حال و قال میگویند که کَیْسٌ وَرَاءَ عِبَادَانِ قَرِیْبَه (۱۴) جز این جهان خاکی خبری نیست، تمام تلاش برای همین است و از این جاست که یکی انسان را میمون زاده ای میدانند که دست تصادف او را در اعصار بسیار قدیمی بسان گل ولای ها گام به گام آورده گاه گرمی بوده، و گاه خرنده ای، گاه پرنده شده و گاه دریائی بوده و یک زیستی و گاه همچون قورباغه شده و از دوزیستیان و سپس زمینی شده، و کم کم پستاندار و آخر میمون و - بالاخره به رتبه ای والای میمون زادگی درآمده و انسان شده و خلاصه هر لحظه به شکلی این بست

و هم به غریزه جنسی انسان توجه کامل دارد و میفرماید: نکاح کنید همسرانی را که می- پسندید... و رسول گرامی اسلام (ص) نکاح را سنت خویش میداند و هر کس را که به این سنت اهمیت ندهد مسلمان نمی شناسد و همان بزرگوار از دنیا نماز و عطر و زنان را برمی گیرند.

و هم انسان را نیازمند به آسایش و آرامش میداند و یکی از فوائد ازدواج را همین آرامش و آسایش طرفین میداند و میفرماید: از آیات الهی است که برای شما از خودتان همسرانی آفرید تا وسیله آنها آرامش بیابید و بین شما مودت و رحمت برقرار کرد و نیز میفرماید: شب را آفرید تا باعث آسایش و آسودگی شما باشد و شما در آن موقع بیارامید.

سخن کوتاه اگر کسی نگاهی ولو سطحی به متون اسلامی از قرآن مجید و اخبار و روایات رسول اکرم و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام بیفکند می بیند به تمام غرایز و نیازهای مادی بشر از خوراک و پوشاک و مسکن و بهداشت حتی رنگ لباس و آسایش و مسکن و زیبایی و جمال و تنوع غذاها و صدها نمونه از اینگونه توجه کامل و کافی مبذول داشته ولی آنچه از همه مهمتر است

(۱۳) سوره نحل آیه ۸

(۱۴) مثلی است که ترجمه اش این است که آنطرف آبادان دهی نیست.



... پرهیزگاران در دنیا میخورند به بهترین وجهی، و منزل و مسکن اختیار می کنند به نیکوترین طرز، و از زیباییهای طبیعت کام میگیرند به پاکیزه ترین روشی که دنیا داران دارند ولی غیر از همه اینها آنها را کار دیگری است و وظیفه های دیگر...

و بالآخره بشری تلاش و کوشش را باید برای جهان ابدی نمود خلاصه اقتصاد انبیاء یک اقتصاد انسانی است به اندازه نیاز انسان نه به اندازه توان انسان. آری انسان می تواند در پولسازی مقامی بس ارجمند و والا بدست آورد، میتواند در جنبه های مختلف مادی به پیشرفتهای شگرفی دست یابد ولی باید دید آن پیشرفتهای منهای معنویت به صلاح بشر است؟ و سعادت انسان را تا مین میکند یا خیر؟ نقطه اساسی همین جاست. و از این جهت در فقه اسلامی اقتصاد به عنوان دانشی لازم یا غیر لازم برای بشر مطرح نشده بلکه در تمام فقه سخن از انسان است و اعمالش، انسان و اخلاقش، انسان و پاکبش، انسان و عباداتش، انسان و تجارتش، انسان و زراعتش، انسان و غذایش، انسان و لباسش، انسان و مسکنش، انسان و شراکتش، انسان و وکالتش، انسان و بهره برداریش از آب و زمین و غیره، انسان و همزیستی او با انسانها.

خلاصه همه جا تکیه روی انسان است که فقه اسلامی بحث از اعمال انسانها می کند و وظیفه ها و حقوقهای انسانی و همین است امانت

عیار عیان گردیده تا آخر سر. انسان شده و حالا باید دق دل خود را از خوردنیها و نوشیدنیها و لذت بردنیها در آورد که بعدا خواهد مرد و خاک خواهد شد و دیگری آمده و انسان را یک بعدی معرفی کرده و از یک بعد انسان را مطالعه کرده و آن بعد هم سکس و غیره جنسی، و علم و تاریخ و هنر و دین و ادبیات بشرا ساخته و پرداخته سکس و شهوت دانسته و مثنی را بدنبال خود کشیده.

و سومی انسان را با عینک اقتصاد دیده و برای ابزار تولید اصالتی فوق همه اصالتها قائل شده و بالاخره انسان خلیفه الله را به مرحله ۶ مسمون زادگی و بردگی شهوت و ماده و ابزار تولید سقوط داده اند.

و اما اسلام معتقد است جهان منحصر به این دنیای خاکی مانیست، دنیا مزرعه آخرت است، جهان به منزله پلی است که از روی آن باید عبور کرد، دنیا تجارت خانه است، مدرسه است، دیر یاز و د از این جهان میرویم، به جهانی بزرگتر و عظیمتر گام می نهیم، خلود آنجاست آسایش آنجاست، اینجا باید کوشید برای آنجا خلاصه اسلام جهان را در عمود زمان و مکان ابدی و سرمدی میداند ولی نه این جهان مادی را و از این جهت توجهش به این دنیا به اندازه ضرورت است و معتقد است از دنیا به اندازه نیاز باید استفاده کرد و آنهم به بهترین وجه همانطور که پیشوای پرهیزگاران امیر مومنان علی (ع) میفرماید:

به تو یاد می دهند و تو باید تا (( فرح زاد )) بروی آنها سرخ را بتو میدهند و تو باید تا آخر کلاف را پیدایی، از دوست یک اشارت، از ما بسرودیدن. حالا اگر ما تنبلی کردیم، نخواستیم یاد دیگران نگذاشتند و بالاخره چه شد که چنین شدیم اینها مسائلی است که شرحش درخور مقاله مانیت است.

### بقیه دادگاه تاریخ

وقتی آوازه خوانی، درکار خویش مهارت می یافت و سازی خوش می نواخت یا آوازی دلپذیر می خواند، بدستور خلیفه ارتقاء رتبه پیدامی کرد و از حقوق و مزایای بیشتری برخوردار می گردید (۱) آیا با توجه به این حقایق، می توان سخن این خلدون را تصدیق نمود؟ اگر تیره هارون از این همه تجمل پرستی، تحریف تاریخ نیست، پس چیست؟ و نام آن راجه می توان گذاشت؟

(۱) تاریخ تمدن اسلام ج ۵ ص ۲۹۴

الهی که انسان میتواند بردوش کشد و زمین ها و کوهها و آسمانها از عهده آن برنیامدند.

و بالاخره هدف انبیاء این است که انسان را متوجه راهش کنند تا از هدف باز نماند و به بیراهه کشیده نشود، خود را تا مقام سعیت و درندگی غوط ندهد انسان باشد و خلیفه الله.

از این جهت به مسائل مادی و به علوم مادی و پدیده های علمی مادی تنها اشاره کردند به دو جهت یکی اینکه خواستند بگویند به نهایت رسیدن در این علوم و دانشها با توجه به محرومیت از جنبه های معنوی کمال انسانی نیست.

و دیگری اینکه بشر را متوجه کنند که دنیا تنبل خانه نیست که تو بنشین و همه چیز را از راه وحی بیاموزی، آری، در مسائل معنوی که عقلت نمیتواند راه درست را تا نهایت پیدا کند دستت را بگیرد و یابیا می برد تا به مقام شامخ خود برسی و اما در مسائل مادی آنها (( ف )) را

## حقوق

## فرزند

## بر پدر

قال رسول الله (ص):

مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثَةٌ:

بِحَسَنِ اسْمِهِ - يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ - وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ

بِإِمْرِكْرَامِي اسْلَام (ص) فرمود:

سه چیز از حقوق فرزند بر پدر است

۱- نام نیک بر او بگذارد

۲- نوشتن بر او بیاموزد

۳- وسیله ازدواج او را هنگامیکه بسر حد رشد رسیده فراهم سازد.

(مکارم الاخلاق صفحه ۱۱۴)